

الیصابات

حسین رحیمی



چکیده

آنچه می خوانید، مطالبی است که به اهداف تربیتی داستان الیصابات در قرآن کریم، به عنوان یکی از اسوه‌های خاشع‌ها پرداخته است تا هر کس از آن درس زندگی و جاودانگی آموخته، آن را سرلوحه کار خویش قرار دهد.

زنان شایسته و نمونه، اوصاف زنان شایسته، شناسایی زنان ناشایست، پیشگامی در کارهای خیر و نیک، خداوند را با بیم و امید خواندن و... از موضوعات این نوشتار است که به کلام نورانی وحی مزین می‌گردد.

کلید واژه‌ها: الیصابات، زنان شایسته، خیر و نیکی در قرآن، خوف و رجاء، خضوع و خشوع.

پیش درآمد

روزگاران، غم و اندوه جانکاه بر بیت شریف زکریا سایه انداخته بود و ایصابات حول شمع نبوت پروانه وار طواف می کرد و در جستجوی گمشده خویش، ملتسمانه پای می فشرد.

شعاع معرفت و معنویت حضرت مریم (س) چنان تأثیر ژرفی بر زکریای نبی گذاشت که او بی محابا شیفته کرامات و کمالات روحانی او گردید.^۱

آن دو بزرگ (حضرت زکریا و همسرش) در نهایت فروتنی و خشوع به امید اقتدا کرده و از خالق کائنات میوه فرزند بر شاخسار فرتوت وجودشان را طلب می نمودند. دعای خالصانه آنان به ثمر نشست و امید تنها فصل بی خزان زکریا تلالوئی شگرف یافت و بار دیگر غنچه خوشبویی در بوستان عطرآگین نبوت خندید، و چهچه بلبلان امید و رجاء، در گنبد دوار طنین انداز شد.^۲

یحیای پیامبر^۳ از دامن ایصابات مطهر پا به عرصه حیات نهاد. او زنی است که همدوش با پیامبر خدا حضرت زکریا، لحظه ای از الطاف و عنایات کریمانه حضرت حق تغافل نورزید، و زندگی پر افتخار و سراسر با سعادت آن بانو، گویای این حقیقت است؛ دلی که با توکل به خداوند و نور ایمان روشن شد، هرگز مردگی را نشاید.

به راستی صفای درون عارفان چه می پروراند که در این بحر بی ساحل، سوز کلام مولانا جلال الدین مولوی در غزلیات عارفانه او بیانگر چالاکمی و جامه چاکی آن است:
دلاگر طالب یاری برآ از خویش و بیگانه

وفای جسم و جان باشد ورای شمع و پروانه

بکلی روی با حق کن، حدیث عشق مطلق کن

بی عقل مطوق کن، چو ما شوم است و پروانه

بقا خواهی فتایی شو، ز خود بگذر خدایی شو

غلام بی نوایی شو در این دریا چو دردانه

چو توحید است یکتایی در این عالم چه می پایی

اگر هم مذهب مایی در آ در کنج میخانه

سوره‌ی انبیاء آیه ۹۰:

فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَ أَضَلَّحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ
فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ؛

«پس دعایش را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته گردانیدیم. آنان در کارهای خیر و نیک پیشقدم بودند و ما را با بیم و امید می خواندند. ایشان در قبال ما فروتن و خاشع بودند.»

از آیه شریفه فوق نکات تربیتی و اخلاقی ذیل مترتب است:

۱. استجاب دعا و نعمت فرزند؛

۲. همسر شایسته و نمونه؛

۳. پیشگامی در کارهای خیر و نیکی؛

۴. خداوند را با خوف (بیم) و رجاء (امید) خواندن؛

۵. در برابر پروردگار خاضع (فروتن) و خاشع بودن.

۱-۱. درباره‌ی استجاب دعا و نعمت فرزند صالح به مقاله‌ی "اهداف تربیتی داستان حضرت مریم (ع)" مراجعه شود.

۱-۲. همسر شایسته و نمونه

الیصابات همسر حضرت زکریا، مادر یحیای نبی و خاله مریم (س) معنوی بود. او از سجایای اخلاقی و عرفانی حضرت مریم (س) به‌عنوان الگوی رفتاری خویش تأثیر ژرفی پذیرفت.

الیصابات از جمله زنانی است که مورد تعریف و تکریم ایزد منان قرار گرفت تا جایی که خداوند او را همسری شایسته برای زکریا معرفی کرد. (وَ أَضَلَّحْنَا لَهُ زَوْجَهُ). بنابراین همسر شایسته باید همانند الیصابات، افعال و اعمال شایسته و بایسته از خویش بروز دهد.

۲-۲. زن و مرد شایسته در قرآن

منطق وحی ملاک و معیار تساوی نشان می‌دهد، نه تبعیض و جدایی؛ بلکه پرهیزگاری و تقوایشی مؤثرترین شیوه‌ی شایستگی است.

در فرهنگ وحی می خوانیم:

إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ
عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ۗ؛

ما شما را چه مرد و چه زن شعبه شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم تا
مورد شناسایی قرار گیرد. در حقیقت گرامی ترین شما در پیشگاه
خداوند با تقواترین شماست.

۳-۲. زنان شایسته در قرآن

یکی از صفات بارز و ممتاز زنان، صالحه بودن آنهاست؛ یعنی زنی که آلودگی و
خبثت درون خویش را بزدايد، شایستگی و قدرت روحی مضاعفی کسب می نماید، و
به عنوان الگو و نمونه معرفی می گردد. یکی از مصادیق آن الخصایب است. و قرآن کریم
در وصف زنان صالحه تصریح می فرماید:

...فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ۗ؛

«پس زنان صالحه، کسانی هستند که با کمال تواضع و خضوع،
همواره مطیع و در غیاب همسر نیز حافظ اسرار و شئون خانواده
هستند، حافظ آنچه خدای متعال نیز به حفظ آن فرمان داده
است.»

آیهی شریفه بیانگر آن است که یکی از معیارهای اخلاقی و شرعی زنان نمونه،
اطاعات از شوهرانشان است؛ چه در حضور آنان چه در غیابشان.

بدیهی است مردان هم موظفند در قبال این گونه زنان، نهایت قدرشناسی را به عمل
آورند. همسر زکریا بدان خاطر به پاکی و پارسایی شهره گشت که در نهان و عیان، الگوی
قانتات و حافظات بود.

۴-۲. نجابت و پاکی دیدگان در قرآن

همان گونه که شریعت به مردان سفارش و دستور پاکی دیده و دل را گوشزد می کند،
به زنان نیز طهارت چشم و دل را تأکید می فرماید:

قُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ
زِينَتَهُنَّ ... ۥ؛

«به زنان مؤمن بگو دیدگان خود را بپوشند [= از آنچه جایز نیست، چشم بپوشند] و دامن خود را پاک نگاه دارند و زینت‌های خویش را به دیگران نشان ندهند...»

امراض نفسانی درون با نگاه بوالهوسانه‌ی برون، فربه می‌گردد، و در روایات از دیده‌ی ناپاک به تیر زهرآگین ابلیس تعبیر می‌شود که باید آن را با پادزهر ایمان و اخلاص شستشو داد.

شکوائیه از دیده و دل همواره منش عارفان و سالکان طریق الی الله است.
 زدست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
 بسازم خنجری نیشش ز پولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد^۷

من هر چه دیده‌ام زدل و دیده دیده‌ام
 گاهی ز دل بُود گله گاهی ز دیده‌ام

من هر چه دیده‌ام ز دل و دیده تاکنون
 از دل ندیده‌ام همه از دیده دیده‌ام^۸

بنابراین محصول طهارت چشم و دل زکریا و ایصابات یحیای نبی بود.

۵.۲. اوصاف زنان شایسته در قرآن

خداوند در معرفی صفات زنان برتر می‌فرماید:

.... مُسْلِمَاتٍ، مُؤْمِنَاتٍ، قَانِتَاتٍ، تَائِبَاتٍ، عَابِدَاتٍ، سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ
 وَأَبْكَارَاتٍ^۹؛

«زنانی که در مقابل حق تسلیم گشته‌اند، ایمان قلبی و عملی دارند؛ از سر خضوع و تواضع مطیعند؛ همواره از زشتی‌ها متنفر بوده، توبه می‌کنند؛ در پیشگاه خدای سبحان به پرستش می‌پردازند، و برای اجرای اوامر الهی روزه می‌گیرند؛ چه بیوه باشند چه باکره؛ اینان شایسته‌ترین زنانند.»

ایصابات تمام مصادیق یک زن شایسته را در عمل دارا بود.

و به قول شاعر پارسی‌گوی ایران زمین، پروین اعتصامی، زن فرشته‌ی انس و شفقت

است؛ زیرا:
 در آن سرای که زن نیست اُنس و شفقت نیست
 در آن وجود که دل مُرد، مرده است روان
 به هیچ مبحث و دیباچه‌ای فضا ننوشت
 برای مسرد کمال و برای زن نقصان
 زن از نخست بود رکن خانه هستی
 که ساخت خانه بی‌پای و بست و بی‌بنیان؟
 زن ار به راه متاعب نمی‌گداخت چو شمع
 نمی‌شناخت کس این راه تیره را پایان
 فرشته بود زن آن ساعتی که چهره نمود
 فرشته بین که بر او طعنه می‌زند شیطان
 اگر فلاتن و سقراط بوده‌اند بزرگ
 بزرگ بود، پرستار خردی ایشان
 به گاهواره مادر به کودکی بس خفت
 سپس به مکتب حکمت حکیم شد لقمان
 چه پهلوان و چه سالک چه زاهد و چه فقیه
 شدند یکسره شاگرد این دبیرستان
 وظیفه زن و مرد ای حکیم دانی چیست
 یکی است کشتی و آن دیگری است کشتیان
 چو ناخداست خردمند و کشتیش محکم
 دگر چه باک ز امواج و ورطه و طوفان
 به روز حادثه اندریم حوادث دهر
 امید سعی و عملهاست هم ازین و هم از آن
 همیشه دختر امروز مادر فرداست
 ز مادر است میسر بزرگی پسران

چه زن چه مرد کسی شد بزرگ و کامروا
 که داشت میوه‌ای از باغ علم در دامان
 زنی که گوهر تعلیم و تربیت نخرید
 فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان
 برای گردن و دست زنِ نکو، پروین
 سزاست گوهر دانش، نه گوهر الوان^{۱۰}

۲-۶ زنان ناشایست در قرآن

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ كَاتَتَا تَحْتَ
 عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنَبْنَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ
 قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ^{۱۱}

«خدا برای کسانی که کافر هستند، زن نوح و زن لوط را مثل زده
 است که آنان همسران دو نفر از بندگان صالح ما بودند، به آنان
 خیانت کردند و آن دو بنده صالح ذره‌ای در مقابل امر خدا برای آن
 دو فائده‌ای نداشت و به این دو زن گفته شد که: با سایر جهنمیان و
 کفار، داخل آتش خشم خدا شوید.»

نتایجی که از آیه شریفه به دست می‌آید، نمایانگر اعمال خلاف اخلاق آنان است که
 به عنوان رذایل اخلاقی بدین قرار می‌باشد:

یک. جاسوسی برای دشمن جهت مقابله با اوامر خداوند و رسالت پیامبران.

دو. عدم رعایت عفت و خیانت به همسرانشان.

سه. هوای نفس خویش را خدای خود قرار داده و برای مبارزه با ارزش‌های راستین
 هم‌رنگ جماعت گشتند.

چهار. در جوار انبیاء شقاوت‌مندی را بر سعادت‌مندی ترجیح دادند.

پنج. دارا نبودن ایمان و عمل صالح.

هر زنی که این صفات مذموم و ناپسند را دارا باشد، ناشایست است؛ اگر چه ظاهری

نیکو و پسندیده داشته باشد.

۳. پیشگامی در کارهای خیر و نیکی

۳-۱. خیر در قرآن

هنگامی که «خیر» به عنوان «صفت افعال اختیاری» مورد استفاده قرار گیرد، دارای ارزش اخلاقی است.

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا.^{۱۲}

«اگر درباره‌ی چیزی با یکدیگر نزاع کرده، آن را به خدا و رسول، ارجاع دهید، اگر ایمان به خدا و روز واپسین دارید، که این کار بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.»

«خیر در این آیه صفت یک کار اختیاری است (ارجاع نزاع به خدا و رسول) و مفهوم ارزشی و اخلاقی دارد. ضابطه کلی این است که هرگاه واژه «خیر» صفت فعل اختیاری انسان باشد، دارای مفهوم اخلاقی خواهد بود.

اکنون سؤال این است که «خیر» به کدام‌یک از افعال اختیاری ما و بر اساس چه معیاری اطلاق می‌شود، در پاسخ می‌گوییم: کاری که در تحقق کمال برای انسان، نقش مثبت داشته باشد، یعنی کاری که انسان سعی می‌کند با انجام آن به مطلوب و هدف نهایی خود برسد.

چنین کاری به خاطر این تأثیرش در پرتو آن مطلوب ذاتی و هدف نهایی «خیر» خواهد بود. یعنی، چون سبب و واسطه وصول به هدف نهایی و خیر ذاتی است، طبعاً خیر بودن آن سببی و مع‌الواسطه و به اصطلاح مطلوب بالغیر است و معنای «ارزش اخلاقی» از آن انتزاع می‌شود.^{۱۳}

۳-۲. نیکی در قرآن

مفهوم «بر» از مفاهیم مخصوص افعال اختیاری است و در غیر آن به کار نمی‌رود و در تعبیرات قرآنی عام‌ترین مفاهیم در زمینه افعال اخلاقی مفهوم «بر» است که در سوره بقره در چند مورد به کار رفته. نظیر آن‌جا که می‌فرماید:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ^{۱۴}؛

«نیکی آن نیست که صورت‌هایتان را به سوی مشرق یا مغرب گردانید، [اهل] نیکی آن کسی است که به خدا و روز جزا ایمان آورده است».

و از آنجا که می‌فرماید:

وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَ اتُّوا
الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا. ۱۵

«نیکی آن نیست که به خانه‌ها از پشت آن درآیید؛ بلکه نیک آن است که پرهیزگاری کند و به خانه‌ها از درهای آن وارد شود».

«برّ» فقط در افعال اختیاری و اخلاقی و به معنای کار نیک، مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ ولی با مفهوم نیک - که هم صفت کار اختیاری قرار می‌گیرد و هم صفت اشیاء و اشخاص - متفاوت است.

هیچ‌گاه به یک شخص یا شیء خارجی صفت «برّ» اطلاق نمی‌شود؛ در این گونه موارد معمولاً، از کلمات «خوب» و «خیر» و «نیک» استفاده می‌شود. بنابراین، «برّ» مخصوص «افعال نیک» است، نه مطلق امور نیک. ۱۶

نکته:

آنچه از مفاهیم آیات برمی‌آید این است که فاعل مختار، باید هر چه را موافق شرع است اختیار نماید، نه مخالف آن را. و آن‌جا که می‌فرماید: «هنگام مشاجره و نزاع آن را به خدا و رسول ارجاع دهید... بر خانه‌ها از درهای آن وارد شوید و... مبین دوری جستن از اعمال ناخشنود و ناپسند است. ایصابات به همراه همسر خویش، پاداش انجام افعال خیر و نیک خود را از خالق هستی طلب می‌کردند نه مخلوق. به همین خاطر هر امر خیری را برای کسب پاداش دنیوی و اخروی به خداوند ارجاع می‌دادند.

بنابراین پیشگامی در امور خیر و نیک، باید از وظایف اجتناب‌ناپذیر صالحان و صالحات باشد. هر چه کارهای خیر و نیک در اجتماع گسترش یابد، عنایات و کرامات حضرت باری تعالی بر بندگان خویش حتمی است؛ چه مادی باشد چه معنوی. پس آنچه از کرامت خداوند نصیب ایصابات گردید، به خاطر پیشقدمی او در انجام

افعال خیر و نیک بود، که در این افعال خلوص نیت بارزترین و ممتازترین مؤلفه‌ی خدامحوری و خودباوری است که در پیشکسوتان و پیش‌قراولان معرفت و معنویت به عنوان الگوی رفتاری و تربیتی جلوه‌گر است.

۴. خواندن خداوند با بیم و امید

خداوند قادر، در سعادت و شقاوت انسان در دنیا و آخرت نقش دارد.

خوف و رجاء دو واژه‌ای است که به آینده انسان مربوط است:

«خوف» ترس از ترک نعمت‌های دنیوی و محرومیت از نعمات اخروی است.

در رجاء، خداوند قادر است به ما نعمت‌های بی‌شماری در دنیا و آخرت اعطاء

فرماید که نه به عدد درآید نه به شمارش.

حضرت زکریا و همسر او الیصابات با این‌که خداوند حکیم را با معرفت قلبی ادراک

کرده بودند و هیچ تردیدی در عنایات و افاضات خداوند روا نمی‌داشتند، لیک اقتدار

خالق رشحه بر اندام آنان می‌انداخت تا ملتسمانه و مخلصانه و با بیم و امید به آینده

خویش نظر افکنند و تسلیم اوامر او گردند.

انسان‌های فهیم و هوشمند هیچ وقت از نقش تربیتی خوف در زندگی خویش غافل

نیستند.

۴-۱. نقش تربیتی خوف در قرآن

الف) آیات کریمه ذیل به سعادت جاودانگی کسانی تأکید دارد که به مقام والا و

ارجمنند "خوف و خشیت" دست یافته‌اند:

....لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ^{۱۷}؛

«(آنان) از پروردگارشان (بیم و) خشیت داشته‌اند».

....وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ^{۱۸}؛

«و جز خدا از کسی نترسیده‌اند».

....وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ^{۱۹}؛

«و از پروردگارشان درخشیتند و از بدی حساب می‌هراسند».

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ^{۲۰}؛

«کسانی که در پنهان، خشیت از پروردگارشان دارند، برای آنها است بخشش و پاداش بزرگ».

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ...^{۲۱}؛

«و اما آن کس که از مقام پروردگارش ترسید».

ب) دسته دیگر از آیات الهی هستند که در آن خشیت شرط پذیرش "دعوت انبیاء" و "هدایت الهی" معرفی شده است.^{۲۲}

ج) برخی آیات قرآن کریم "خوف و خشیت" را عامل انجام و شتاب در کار خیر معرفی کرده‌اند.^{۲۳}

د) گروه دیگری از آیات دلالت دارند بر آن که جز از خدا از چیز یا کس دیگری نباید ترسید.^{۲۴}

ر) بعضی از آیات کریمه به خشیت به عنوان شرط عبرت‌آموزی از حوادث تأکید می‌کنند.^{۲۵}

بنابراین آیات الهی که واژه «خوف» در آنها با تعابیر و معانی مختلف استعمال گردیده تا انسان‌ها متحول و متنبه گردند، زیاد و متنوعند.^{۲۶، ۲۷}

۴-۲. نقش تربیتی رجاء در قرآن کریم

در قرآن کریم در مواردی «رجاء» به خدا نسبت داده شده و در برخی موارد به رحمت خدا و همچنین به روز قیامت.

الف) در دو آیه ذیل رجاء به خدا نسبت داده شده است:

.... لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ...^{۲۸} و «لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ...»^{۲۹}

در آیه نخست پیامبر اسلام ﷺ به عنوان اسوه و مقتدا معرفی شده و در آیه دوم حضرت ابراهیم علیهِ السلام و پیروان او.

ب) دسته‌ای از آیات در قرآن کریم، امید به لقاء پروردگار را در انسان زنده می‌کنند:

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ...^{۳۰}؛

«پس آن کس که امید به لقاء پروردگارش دارد».

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ...^{۳۱}؛

«آن کس که امید به لقاء الله دارد».

ج) دسته دیگر از آیات از کسانی که امید به لقای پروردگار ندارند، به بدی یاد می‌کند. آنان در حقیقت کسانی‌اند که غفلت ورزیده و از خداوند و آیات و نشانه‌های او شناخت و معرفت کافی ندارند.^{۳۲}

د) در مواردی هم متعلق «رجاء» رحمت پروردگار است.^{۳۳}

ر) در بعضی آیات متعلق «رجاء» جهان آخرت است.^{۳۴}

در روایتی از مؤسس مکتب شیعه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است:

كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَأ] فِي قَلْبِهِ نُورٌ
خَيْفَةٌ وَ نُورٌ رَجَاءٌ، لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَلَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى
هَذَا.^{۳۵}

«پدرم که بر او درود باد می‌گفت: هیچ بنده مؤمنی نیست جز آنکه در دل او دو نور وجود دارد: یکی نور خوف و هراس و آن دیگر رجاء و امید که هرگاه این را وزن کنند بر آن دیگری نچربد و هرگاه آن دیگری را وزن کنند، بر این نچربد.»

بنابراین «نقش تربیتی خوف و رجاء» بدین قرار است: سعادت و جاودانگی پذیرش دعوت انبیاء و هدایت الهی، شتاب در کارهای خیر و نیک، جز خدا از کسی نترسیدن و عبرت‌آموزی از حوادث.

رجاء نسبت به خداوند، امید به لقای پروردگار، امید به رحمت و اسعه الهی و امید به فیروزی و سعادت‌مندی در جهان آخرت، اهم مسائلی است که کمال‌نهایی و سعادت اخروی انسان را رقم می‌زند و انسان با هدف‌مندی گام برمی‌دارد.

الیصابات به جهت تردید که شاید وعده الهی تحقق نیابد، در اوج خوف و خشیت است، اما با ایمان راسخ خویش، قضا و قدر را با رجاء‌مندی بر می‌گزیند، و به ناکامان و ناامیدان در زندگی نوید کامروایی و کامجویی می‌دهد.

دو نور خوف و رجاء شکوفاکننده‌ی معرفت و معنویتند که به واسطه‌ی آن دو نور، آینه درون صفا و جلا می‌یابد، و دلی که به نور معرفت و ایمان روشن شود، جایگاه خداست، و تجلی‌گاه معارف الهی.

بدین روست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

لَا يَسْعَىٰ أَرْضِي وَ سَمَائِي، بَلْ يَسْعَىٰ قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ^{۳۶}؛
 «من [که خداوند] در آسمان و زمین می‌نگنجم، ولی در دل بنده
 مؤمن همی گنجم».

مولانا این حدیث نغز را چه شیوا به نظم در آورده است:
 گفت پیغمبر که حق فرموده است

من نگنجم در خم بالا و پست

در زمین و آسمان و عرش نیز

من نگنجم این یقین‌دان ای عزیز

در دل مؤمن بگنجم ای عجب

گر مرا جویی در آن دل‌ها طلب^{۳۷}

پس با تحقق وعده الهی، دل با ایمان و باورمند ایصابات، سکینه و آرامشی ژرف
 یافت.

۵- خاضع و خاشع بودن در برابر پروردگار

معنای تواضع

«مفهوم تواضع آن است که انسان در مقایسه با دیگران برای خویش امتیاز و برتری
 قائل نشود. وجود چنین حالتی در فرد باعث می‌شود که دیگران را بزرگ و گرامی
 بدارد.»^{۳۸}

ارزش تواضع:

خداوند حکیم در قرآن کریم در خصوص تواضع و فروتنی بندگان مؤمن می‌فرماید:
 وَ عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ
 قَالُوا سَلَامًا^{۳۹}؛

«و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام
 برمی‌دارند، و آن‌گاه که نادانان ایشان را خطاب کنند، به ملایمت
 پاسخ می‌دهند.»

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی، آیا می دانی چرا از میان همه آفریدگانم تو را برای سخن گفتن با خود برگزیدم؟ موسی عرض کرد: پروردگارا، علت آن چه بود؟ خداوند پاسخ داد: ای موسی، من در میان بندگانم کسی را از تو فروتن تر در برابر خود ندیدم. ای موسی، تو چون نماز می گزاری گونه خویش بر خاک می نهی.»^{۴۰}

رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاران خود فرمود: «چه شده است که حلاوت عبادت را در شما نمی بینم؟ پرسیدند: شیرینی عبادت چیست؟ فرمود: فروتنی.»^{۴۱}

نشانه های تربیتی تواضع:

۱. شخص فروتن به نشستن در پایین مجلس رضایت می دهد؛^{۴۲}
۲. فرد متواضع در سلام کردن از دیگران پیشی می گیرد؛^{۴۳}
۳. از مجادله خودداری می نماید، اگر چه حق با او باشد؛^{۴۴}
۴. دوست ندارد که او را به پرهیزگاری بستانند.^{۴۵}

مهم ترین موانع فروتنی:

«کبر و تکبر، تفاخر، عصبیت، بغی و سرکشی و ذلت».^{۴۶}

معنای خشوع

«واژه فوق، کم و بیش، متلازم با خوف و خشیت است. خشوع به معنی دل شکستگی است، حالت انعطاف پذیری دل را نشان می دهد و در برابر قساوت است که حالت سنگدلی و عدم تأثر دل را گویند.»^{۴۷}

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ^{۴۸}؛

«آیا هنگام آن نشده است برای کسانی که ایمان دارند، دل هاشان در برابر یاد خدا و آنچه از حق فرود آمده بشکند و متأثر شود و نباشد چون کسانی که قبلاً کتاب به ایشان داده شد؛ با پس مدت ها بدین منوال گذشت پس دل هاشان سخت و سنگ شد و بسیاری از ایشان فاسق و نابکارند.»

آنچه از آیه شریفه می آموزیم آن است که «خشوع و قسوت قلب دو فعل اختیاری انسانند.»

آیات کریمه در خصوص اهداف تربیتی خشوع

الف) خداوند خشوع را از صفات برجسته و نقطه امتیاز انسان دانسته، در ستایش انبیا می فرماید:

«آنان در انجام کارهای خیر شتاب می کردند و با بیم و امید ما را می خواندند و در برابر ما خاشع بودند.»^{۴۹}

ب) خداوند در مورد برپاکنندگان نماز به عنوان رمز صلابت و استواری، بر صفت خشوعشان تکیه کرده، می فرماید:

«و با [گرفتن] روزه و [خواندن] نماز [از خدا] کمک خواهید و آن [نماز] سنگین و گران خواهد بود جز بر خاشعان.»^{۵۰}

ج) خداوند رحمان در آیه دیگری خشوع در نماز را نشانه ایمان و سرچشمه رستگاری می داند، و می فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ؛^{۵۱}

«حقا که مؤمنان رستگار شدند؛ آن کسانی که در نمازشان خاشعند.»

د) دسته ای از آیات سخن از تأثیر وحی بر مؤمنان می گویند و اینکه لرزه بر اندام دل های مستعد می اندازد، سپس پوست ها و دل هاشان در برابر یاد خدا نرم می شود.^{۵۲}

ر) برخی آیات الهی برای خاشعان نشانه ای دیگری چون به خاک افتادن و ناله و انابه کردن نسبت به ساحت قدس ربوبی را بیان نموده، می فرماید:

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا؛^{۵۳}

«و هرگاه که آیات ما بر آنان خوانده شود با گریه و سجده کنان به خاک افتند.»

و نیز می فرماید:

وَ يَخْرُونَ لِلْآذَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا؛^{۵۴}

«با چانه به خاک درافتند و گریه کنند و خشوعشان را بيفزاید.»

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا^{۵۵}؛

«در زمین به تکبر راه مرو، که نه زمین را می توانی شکافت و نه در

بلندی به کوه ها خواهی رسید.»

کسب فضایل هنگامی میسر است که آدمی از رذایل و آنچه در مقوله رجس و پلیدی

است دوری کند؛ اینجا است که:

عبادت مخلصانه با خضوع و خشوع قلبی مایه سلامت و صلابت است.

پس تضرع و استکانت^{۵۶} به ساحت قدس باری تعالی شرط عبودیت به پیشگاه عزّ

ربوبی است، که از زکریای نبی و الیصابات به ظهور درآمد، به قول شاعر و عارف نامی

جامی:

نوای دلبری با خویش ساختن و قمار عاشقی با خویش باختن است!

کلام آخر

آنچه در اهداف تربیتی داستان الیصابات آمده، بیانگر آن است که الگو و اسوه شدن،

شرایط و لوازمی دارد که باید خردمندان به بدان ملنزم گشت.

احسان و نیکی به دیگران، پروردگار را با بیم و امید خواندن و با خضوع و خشوع تابع

محض اوامر الهی بودن از باورهای دیرینه احکام تربیتی قاموس شریعت است.

در کتاب مقدس عهد جدید آمده است: «انسانی و مطاعان فرسی»

«زکریا و الیزابت (الیصابات) هر دو در نظر خدا بسیار درستکار بودند و با جان و دل

تمام احکام الهی را به جا می آوردند.»^{۵۷}

بنابراین درستکاری و درست کرداری در احکام الهی اموری فطری در انسان هاست،

که تمییز بین سره از ناسره را برای آدمیان آسان می کند.

در این داستان درس صلابت و استواری را از زن خاشعی می آموزیم که در نهایت

حیرانی و حرمانی قرار دارد، اما با امداد و مدد غیبی حضرت حق (... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

الْمُؤْمِنُونَ^{۵۸}) احیا و امیدوار می شود.

پی نوشتها

* - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی ساری

۱. آل عمران/ ۳۸: هنالك دعا زكريا ربه قال رب هب لي من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء؛ «چون زكريا كرامت مريم ديد، عرض كرد پروردگارا مرا به لطف خویش فرزندانى پاك سرشت عطا فرما كه همانا توى مستجاب كننده دعا.»
۲. آل عمران/ ۳۹: فنادته الملائكة و هو قائم يصلى فى المحراب ان الله يبشرك بيحيى مصدقاً بكنمه من الله و سيداً و حصوراً و نبياً من الصالحين؛ «پس فرشتگان زكريا را ندا كردند هنگامى كه او در محراب به نماز ايستاده بود كه «اى زكريا» خدايت به ولايت يحيى مژده مى دهد، در حالى كه او به نبوت عيسى كلمه خدا گواهى دهد و خود در راه خدا پيشوا و پارسا و پيامبرى از شايستگان است.»
۳. مريم/ ۷: يا زكريا انا نبشرك بغلام اسمه يحيى لم نجعل له من قبل سمياً؛ «اى زكريا ما تو را به فرزندى بشارت مى دهيم كه نامش يحيى است و پيش از او همنامى برايش قرار نداده ايم.»
۴. حجرات/ ۱۳.
۵. نساء/ ۳۴.
۶. نور/ ۳۰ و ۳۱.
۷. باباطاهر همدانى، ديوان.
۸. سلمان ساوجى، ديوان اشعار.
۹. تحريم/ ۵.
۱۰. اعتصامى، پروين، ديوان اشعار، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۰ انتشارات شباهنگ.
۱۱. تحريم/ ۱۰.
۱۲. نساء/ ۵۹.
۱۳. استاد مصباح، محمدتقى. اخلاق در قرآن. ج اول، بخش اول، مبحث مفاهيم، چاپ اول، بهار ۱۳۷۶.
۱۴. بقره/ ۱۷۷.
۱۵. بقره/ ۱۸۹.
۱۶. استاد مصباح، همان.
۱۷. بينه/ ۷ و ۸.
۱۸. توبه/ ۱۸.
۱۹. رعد/ ۲۴ تا ۲۱.

۲۰. ملک / ۱۲.
۲۱. نازعات / ۴۰.
۲۲. انبياء / ۴۹ و ۴۸، يس / ۱۱، طه / ۳-۱، نازعات / ۴۵، اعلى / ۱۱ و ۹.
۲۳. مؤمنون / ۶۱-۵۷.
۲۴. احزاب / ۳۹ و ۳۷، مائده / ۳، بقره / ۱۵۰، توبه / ۱۳.
۲۵. نازعات / ۲۶ و ۲۵، طه / ۷۷.
۲۶. ابراهيم / ۱۴، نازعات / ۴۱ و ۴۰، رحمن / ۴۶، انعام / ۱۵، يونس / ۱۵، زمر / ۱۳، مؤمن / ۳۳ و ۳۲، اعراف / ۵۹، هود / ۲۶ و ۳ و ۸۴، رعد / ۲۱، نحل / ۵۱، اعراف / ۱۵۴، انبياء / ۹۰ و ۲۸، مؤمنون / ۵۷، انبياء / ۴۹، شورا / ۱۸، معارج / ۲۷، انفال / ۲، حج / ۳۵، مؤمنون / ۶۰.
۲۷. ترتيب موضوعات از اثر ارزشمند اخلاق در قرآن استاد مصباح استفاده گرديد.
۲۸. احزاب / ۲۱.
۲۹. ممتحنه / ۶.
۳۰. كهف / ۶.
۳۱. عنكبوت / ۵.
۳۲. يونس / ۷ و ۸/۱۱/۱۵، فرقان / ۲۱، فرقان / ۲۱.
۳۳. زمر / ۹، بقره / ۲۱۸.
۳۴. عنكبوت / ۳۶، احزاب / ۲۱، نباء / ۲۷.
۳۵. اصول كافي، ج ۲، ص ۵۷ ج ۱۳.
۳۶. احياء العلوم، ج ۳، ص ۱۲، عوارف المعارف، ج ۲، ص ۲۵۰، تمهيدات، ص ۲۴، ۲۸۰، كاشف الاسرار، ص ۱۲۸، كشف الحقايق، ص ۲۶-۳۲۵.
۳۷. مولوی، مشنوی، دفتر اول، ص ۷۰.
۳۸. نراقی، محمدمهدي، جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۵۸ و ۳۵۹.
۳۹. فرقان / ۶۳.
۴۰. شيخ كليني، كافي، ج ۲، ص ۱۲۳، ج ۷.
۴۱. ورام بن ابی فراس، تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۲۰۱.
۴۲. كافي، ج ۲، ص ۱۲۳، ج ۹.
۴۳. علامه مجلسي، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۰، ج ۹.
۴۴. همان، ص ۱۱۸، ج ۳.
۴۵. ديلمی و آذربايجانی، اخلاق اسلامي، انتشارات معارف اسلامي چاپ اول، پاييز ۱۳۷۹.
۴۶. همان.

۴۷. استاد مصباح، همان.

۴۸. حدید / ۱۶.

۴۹. انبیاء / ۹۰.

۵۰. بقرہ / ۴۶.

۵۱. مؤمنون / ۳ و ۲.

۵۲. زمر / ۲۳ و ۲۲.

۵۳. مریم / ۵۸.

۵۴. الاسراء / ۱۰۹.

۵۵. الاسراء / ۳۷.

۵۶. بہ معنای کوچکی کردن و تذلل کہ اثرش گریہ و زاری نمودن است. انعام / ۴۳ و ۴۲، اعراف / ۹۴، مؤمنون

/ ۷۶، مائدہ / ۸۳ و ۸۲.

۵۷. لوقا (۱) آید ۶ ص ۹۵۹.

۵۸. آل عمران / ۱۲۲. «مؤمنان تنها بر خدا توکل می کنند.»

